

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: دوازدهم - تابستان ۱۳۹۱
از صفحه ۴۵ تا ۶۴

بحور و اوزان رایج و کم کاربرد (در سده‌های هفتم و اوایل هشتم)*

ماه نظری^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج

چکیده:

زیباترین و بزرگ‌ترین جلوه فرهنگی ما، در دوران پرتلاطم تاریخی ایران، آثار با شکوه ادب فارسی است که تمام جنبه‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی و... را در خود منعکس کرده است. به پاس ارزشمندی این گهرهای پربها باید ظرایف و طرایف ادبی را با دقت بررسی کرد تا غنای و سمین، از هم باز شناخته شود زیرا ادب امروز، تداوم منطقی ادب پیشین است و معرفت به انواع ادبی، تاریخ ادبیات، آرایه‌شناسی، سبک‌شناسی، عرفان، تاریخ زبان، دستور، عروض و قافیه، ردیف و... هر کدام به نحوی راهی برای شناخت بهتر آثار ادبی ارائه می‌کند. کلام موزون از موضوعات مورد علاقه مردم است که وجود پاره‌ای از سروده‌ها و گفته‌های آهنگین از روزگاران پیش از اسلام مصداق این مدعاست و محک زدن کلام مخیل از زمانی آغاز شد که علمی، یا فنی به عنوان عروض و قافیه ابداع گردید در این مقاله، شناخت بحور عروضی رایج، کم کاربرد و نامأنوس سبک عراقی مد نظر قرار گرفته و نمونه‌های آماری انواع آن در دیوان شاعران مشهور سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری، بخصوص بررسی اوزان نامأنوس و کم کاربرد در بحرهای مختلف که شاعران هنرمند ما با زیبایی از این گونه اوزان بهره‌مند شده‌اند مورد ارزیابی واقع گردیده است.

واژه‌های کلیدی: شعر فارسی، بحور عروضی، تاریخ فرهنگ، سده‌های هفتم و هشتم.

پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۸

* - تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۴

^۱ - پست الکترونیکی: nazari113@yahoo.com

مقدمه

سبک عراقی از عواطف و ابتکار و آموزش خاصی بارور است که شاعر در آن هستی را دستگاه پیچیده‌ای می‌بیند و جزئیات و ظرایف آن را با شوری فراوان بیان می‌کند. با ظهور سلجوقیان در خراسان، اتابکان در عراق و آذربایجان این سبک مورد توجه قرار گرفت و از نیمه اول قرن ششم تا اوایل قرن دهم رواج یافت، هم چنین نوعی لطافت، روانی، شیرینی و باریک اندیشی جای درشتی، فخامت و استحکام شعر خراسانی را گرفت. عوامل فراوانی، شعر را متنوع ساخت و شعر فارسی را به راهی تازه سوق داد و پایه‌های سبک عراقی بنیاد نهاده شد. ریشه‌های این سبک را در دیوان شاعرانی هم چون ابوالفرج رونی می‌توان یافت. یکی از این تحولات، توجه بیشتر شعرا به انتخاب ردیف‌های متنوع در غزلیات است که سرشار از عواطف و هیجان‌ات روحی است از آن روی که ردیف، شور و هیجان موسیقی کلام را شکوفاتر می‌سازد. رشید و طواط می‌گوید: «وقوف طبع شاعر و بسطت اودر سخن به بر بستن ردیف خوب ظاهر می‌شود.» (وطواط، ۱۳۶۲: ۸۰) تحول دیگر در سبک عراقی، توجه شاعران به بحور و اوزان کم کاربرد است زیرا «وزن و قافیه از زمان‌های قدیم جزء ارکان اصلی شعر به شمار می‌آمد و ذوق لطیف مردم هنردوست و سخن‌سنج ایرانی با وزن و قافیه چنان مانوس شده بود که سخن خالی از این دو صفت، به نظر اغلب ایرانیان شعر به حساب نمی‌آمد. لذا در عرف ادب فارسی، شعر علاوه بر مخیّل بودن، کلامی است موزون و مقفّی و منطبق با یکی از بحرهای و اوزان عروضی که بیان کنند، اندیشه‌های بلند و عواطف و احساساتی عالی و لطیف در قالب کلمات فصیح و دل‌پسند است.» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۷) در بررسی استقرایی، با توجه به نقد ناظران سحر سخن و قلب ضرابان شعر، باید اوزان و بحور را معین کرد تا سره از ناسره شناخته شود و شاعر هنرمند، از ناظران قلاب تفکیک گردد. بدین منظور در این مقاله بحور و اوزان رایج و نامانوس را در دیوان «نه» شاعر سبک عراقی سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری «عطار، مولوی (غزلیات)، غزلیات سعدی، فخرالدین عراقی، کمال الدین

اسماعیل، امیر خسرو دهلوی، همام تبریزی، خواجوی کرمانی» که از نظرتنوع و گوناگونی کم‌نظیرند مورد بررسی قرار داده‌ایم، و حاصل بررسی را درجدولی با بسامدهای فراوانی و تعیین درصد کاربرد بحور و اوزان متفاوت، ترسیم نموده‌ایم.

پیشین عروض

عروض: «میزان کلام منظوم است هم چنان که نحو میزان کلام منثور است و آن را از بهر آن عروض خواندند که معروض^۱ علیه شعر است یعنی شعر را بدان عرض کنند تا موزون آن از ناموزون پدید آید و مستقیم از نامستقیم پدید آید.» (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۴۹) با تحقیقات دانشمندان ایرانی، نظریات ابوریحان بیرونی، در کتاب ماللهند، پیرامون اصل و منشأ عروض عربی، تقریباً محقق شده است که عروض عربی مقتبس از عروض سنسکریت بوده است و این مطلب را محققان ایرانی و عرب تأکید کرده‌اند. (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۰۱) سپس ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «نخستین کسی که این صنعت را استخراج کرد «پنگل و چلت» بود و کتاب‌های معمول در این باب بسیار است و مشهورتر از همه کتاب «گِیَسْت» است که به نام نویسنده آن است و حتی علم عروض را نیز به این لقب می‌خوانند...» (رک: خانلری، ۱۳۷۳: ۸۵) در مروج الذهب مسعودی آمده: «فکان الحداء اول السماع والترجیع فی العرب. ثم اشتق الغناء من الحداء و تحن نساء العرب علی موتاها. ولم تکن امه من الامم بعد فارس والروم اولع بالمالاهی والطرب من العرب» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۳۵۷) به هر حال خلیل بن احمد با استفاده کامل از عروض سنسکریت و احیاناً یونانی و روش‌های سیتی و محلی برای سنجش وزن در بین اعراب موفق به وضع پنج دایره و پانزده بحر عروض شد. پس از او اخفش اوسط، بحر متدارک را به بحور پانزده گانه خلیل بن احمد افزود، بعد از او کسانی چون ابواسحاق زجاج در قرن سوم، در تکامل عروض خلیل ابن احمد کوشید. ابو نصر اسماعیل بن حماد الجوهری، کتابی در عروض نگاشت و نکات مبهم آن را روشن ساخت و تعداد بحور را بر خلاف خلیل، دوازده بحر دانست و جزء «مفعولات» را از اجزای اصلی حذف کرد. (سیفی، ۱۳۷۲: ۱۹)

هم چنین شمس قیس رازی نام بحور مستحدثی را که عروضیان عجم چون بهرامی سرخسی، بزرجمهر قسیم و امثال ایشان احداث کرده اند ذکر می‌کند: «صریم، کبیر، بدیل، قلیب، حمید، صغیر، اصم، سلیم، حمیم، مصنوع، مستعمل، اخرس، مبهم، معکوس، مهمل، قاطع، مشترک، معمم، مستر، معین. باعث. (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۲۰۳، فصل بحور مستحدث) نتیجه‌ای که از این طریقه حاصل شد این بود که خلیل و اتباع وی ناچار شدند اجزایی را که اوزان فرعی یافته بودند مشتق از اجزای اصلی هشتگانه به شمار آرند و برای اشتقاق آن‌ها قواعد معضل و درهمی به نام ازاحیف و علل بتراشند. (خانلری، ۱۳۷۳: ۹۵) ازاحیف سی و پنج گانه‌ای در المعجم آمده است که بیست و دو زحاف در اشعار عرب مستعمل است: ۱- قبض ۲- قصر ۳- حذف ۴- خبن ۵- کف ۶- شکل ۷- خرْم ۸- خرْب ۹- شتر ۱۰- قطع ۱۱- تشعیت ۱۲- طی ۱۳- وقف ۱۴- کشف ۱۵- صلْم ۱۶- معاقبت ۱۷- صدر ۱۸- عجز ۱۹- طرفان ۲۰- مراقبت ۲۱- اسباغ ۲۲- اذالت.

ازاحیف سیزده گانه دیگر از موضوعات عروضیان عجم است که عبارتند از:

۲۳- جدع ۲۴- هتم ۲۵- جحف ۲۶- تخنیق ۲۷- سلخ ۲۸- طمس ۲۹- جبّ ۳۰- زلل ۳۱- نحر ۳۲- رفع ۳۳- ربع ۳۴- بتر ۳۵- حذذ. (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۷۷، فصل ازاحیف) زحاف در زبان عربی عبارتند از تغییراتی که جایز است در وزنی واحد رخ دهد، به این معنی که در یک قطعه شعر ممکن است مصراع‌ی بر مثال سالم بحری و مصراع‌ی دیگر بر یکی از امثله مزاحف آن بحر سروده شود. مثلاً در بحر رجز مفاعلن و مفتعلن را که خبن و طی از مستفعلن حاصل می‌شود به جای مستفعلن به کار برند. مانند:

رفعتُه	فما ارتقع	بیاض شیب قد نضع
مفاعلن	مفاعلن	مفاعلن مستفعلن
مستفعلن	من بین یأس و طمع	إذا رای البیض انقمع
مستفعلن	مستفعلن (قرطبی الاندلسی، ۱۹۶۵: ۶۰)	مفاعلن مستفعلن

حال آن که در فارسی، شاعر ناچار است میزانی را که در مصراع نخست اختیار کرده چه سالم و چه مزاحف تا آخر قطعه حفظ کند و اختیار او در تغییر وزن به مراتب کم تر از شاعر عرب است. (خانلری، ۱۳۷۳: ۱۰۵) این نکته حائز اهمیت است و خواجه نصیر هم می‌گوید: «قاعد لغت پارسی آن است که بیش‌تر تغییرات مستعمل را در هم ابیات که در وزنی گویند به یک نسق استعمال کنند، به خلاف عادت تازی گویان، چه این لغت احتمال اختلاف بسیار نکند.» (خواجه نصیرطوسی، ۱۳۶۹: ۶۱)

بحور و اوزان رایج و کم‌کاربرد شعر فارسی در سده‌های هفتم و اوایل سده

هشتم

وزن، که «نظم و تناسب خاصی است در اصوات شعر (= هجا). این نظم و تناسب اصوات به انحای گوناگون نزد ملل مختلف مبین نوعی آهنگ و موسیقی وزن است.» (شمیسا، ۱۳۶۴: ۱۲) وجود وزن الزامی است یعنی، در شعر اگر بتوان از قافیه صرف نظر کرد ظاهراً از وزن نمی‌توان، زیرا نوعی نظم در اصوات کلام می‌باشد. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۹۳) در آثار کهن ما گانه‌های اوستا، اشعاری است موزون که نوعی ترکیب بند بدون بند است و با یازده الی نوزده سیلاب و وزن شعر در یشت‌ها، بیش‌تر هشت هجایی است. در عهد ساسانی کلام منظوم هم کم نیست مانند کلام «مانی»، که نشانی از شعر دارد و کتاب حماس «ایاتکار زریران» با اشعار هفت هجایی و درخت آسوریک در مناظر «نخل و بز» با دوازده هجا «چامه شاه بهرام» با سیزده هجا و سرود کرکوی با اشعار شش هجایی. (شاه حسینی، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۴) «شاعران و ادیبان ایرانی قواعد علم عروض زبان عربی را به تمامی پذیرفته‌اند، اما برحسب نیاز خود در آن تغییراتی به عمل آورده‌اند.» (ماهیار، ۱۳۸۲: ۵) شعر، از نظر لفظ و معنی هرچه بیش‌تر به سوی کمال و تنوع، پیش می‌رفت، تعداد وزن‌ها و بحرهایی که شاعران به کار می‌بردند کم‌تر می‌شد در آغاز، شعرا می‌کوشیدند تا انواع گوناگون بحرهای عروضی و زحافات آن را مورد استفاده قرار دهند. اما پس از اندک مدتی معلوم شد که قسمتی

از این بحرها ملازم طبع فارسی زبانان، قرارنگرفته، و رفته رفته از رونق آن بحرها کاسته شد. در دوران اوج ترقی و اعتلای شعر فارسی، تعداد بحرهایی که مورد استفاده شاعران بود، محدودتر از دورانی گردید که شعرراه تکامل راسیمی کرد و این محدودیت در دوران رواج سبک عراقی و روزگار شاعری سعدی و حافظ به آخرین درجه خود رسید. (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۵۱۴) از سده هفتم به بعد توجه به برخی از بحور و اوزان ویژه شعرعرب، موجب ظهور بحرهای ووزن های جدید شعر فارسی شد ویرتنوع اوزان اشعار فارسی افزود. مصداق بارز تنوع اوزان در این روزگار کلیات شمس مولاناست. هم چنین دیوان خواجهی کرمانی بدیع ترین نمونه‌ای است که شگفت‌ترین اوزان را در خدمت شعر خود گرفته است که برای بعضی از این اوزان در ادب فارسی، همیشه نمی‌توان نظایری یافت. از سده هشتم تا نهضت مشروطه خواهی، تنوع طلبی در اوزان و بحور مانند همه زمینه‌های فرهنگی در بوت اجمال ماندولی در نهضت مشروطه خواهی، بارقه‌هایی از نوجویی در وزن و بحر در اشعار وصال شیرازی، قآنی، صفای اصفهانی و... دیده شده است.

عوامل مؤثر در چگونگی حالت وزن

الف - نسبت هجاهای کوتاه به هجاهای بلند: خواجه نصیر الدین طوسی معتقد است که «اوزان در رزانت و خفت مختلف باشند چه به حسب اختلاف و اتفاق اجزای دورها و چه به حسب کثرت و قلت حرکات در هر دوری.» (خواجه نصیر الدین طوسی، ۱۳۶۹: ۸) استاد خانلری معتقد است که «همیشه تألیفی از الفاظ که در آن شماره نسبی هجاهای کوتاه یا شدید بیشتر باشد، حالت عاطفی شدیدتر و مهیج‌تری را القاء می‌کند و بالعکس، برای حالات ملایم‌تری که مستلزم تأنی و آرامش هستند، وزن‌هایی به کار می‌رود که هجاهای بلند یا ضعیف در آن‌ها بیشتر باشد.» (ناتل خانلری، ۱۳۴۷: ۸) و حیدیان کامیار با نگرش به نظر خانلری می‌نویسد: «آهنگ‌های تند و هجا‌های کوتاه شادند.» (و حیدیان کامیار، ۱۳۷۲: ۶۴)

ب - ترتیب قرار گرفتن هجاهای کوتاه و بلند: فقط افزایش هجاهای کوتاه به تنهایی با حالت ضربی و رقص انگیز نمی‌شود بلکه عامل دیگری هم تأثیرگذار است و آن ترتیب قرار گرفتن هجاهای کوتاه و بلند است. یعنی وزن «مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن» خیلی تند، ضربی، سبک و شادتر از وزن «مفاعیلن فاعلن مفاعیلن فاعلن» است.

ج - طول مصرع‌ها: طول مصرع‌ها نیز در تعیین کیفیت موسیقی و حالت وزن تأثیر دارد. برای مثال، وزن هزج مثنی از هزج مسدس شادتر است و کاربردی بیش‌تر دارد. به طور کلی، تأثیرات وزن را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- لذت موسیقایی به وجود می‌آورد و این طبیعت آدمی است که «خواه ناخواه» از آن لذت می‌برد.

۲- میزان ضربه‌ها و جنبش‌ها را منظم می‌کند و به کلمات خاص هر شعر، تأکید می‌بخشد و امتیازی از نظر کشش کلمات ایجاد می‌کند. (همان: ۴۹)

اوزان شعر فارسی را برای بیان حالات مختلف و موضوعات گوناگون دارای انواعی است که می‌توان اوزان اشعار فارسی را به وزن‌های اصلی و وزن‌های فرعی تقسیم کرد. بحر وزن‌های اصلی از تکرار یک رکن و یا تکرار دو رکن به تناوب حاصل می‌شود. وزن‌های فرعی با تغییراتی، در ارکان و ایجاد زحاف‌هایی که از چهل و پنج زحاف تجاوز می‌کند به دست می‌آید. سیفی بخارایی (از شعرا و عروضیان سده نهم هجری)، بحور نوزده‌گانه را این‌گونه ذکر کرده است: «طویل، مدید، بسیط، وافر، کامل، هزج، رمل، رجز، منسرح، مضارع، مقتضب، مجتث، سریع، مدید، قریب، خفیف، مشاکل، متقارب، متدارک». پنج بحر اول مخصوص عرب است، که فارس زبانان، کم‌تر شعر می‌گویند که نامطبوع و شاید ناموزون باشد و... سه بحرخاصه عجم است که عرب در آن شعر نگویند و آن «جدید، قریب و مشاکل است و یازده بحردیگرمشترک است میان عرب و عجم. (سیفی، ۱۳۷۲: ۳۳) شمس قیس رازی بحور مستحدث را که عروضیان عجم چون بهرامی سرخسی، بزرجمهر قسیمی

وامثال ایشان احداث کرده‌اند نام می‌برد که عبارتند از: «صریم، کبیر، بدیل، قلیب، حمید، صغیر، اصم، سلیم، حمیم، مصنوع، مستعمل، اخرس، مبهم، معکوس، مهمل، قاطع، مشترک، معمم، مستر، معین و باعث.» (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۲۰۳، فصل بحور مستحدث ثقیل)

اوزان نامأنوس و متروک

علامه قزوینی معتقد بود: «ایرانیان ابتدا عین اوزان عرب را تقلید کردند. چون بعدها به امتحان دیدند که اوزان عرب مطبوع طبعشان نیست بنای تصرفات در اوزان را گذاشتند. مثلاً بعضی از بحور را از قبیل **طویل و مدید** وغیره که به هیچ‌وجه و با هیچ زحاف مقبول طبع موزون ایرانیان نمی‌افتاد به کلی کنار گذاشتند.» (رک: وحیدیان کامیار: ۱۳۷۰: ۹۴) دکتر محجوب در این‌باره اظهار نظر می‌کند که «دورانی که غزلسرایی در ایران رونق گرفت و سبک عراقی پدید آمد، دیگر تقریباً در بحرهای که ملایم طبع و موافق ذوق پارسی زبانان نبود، غزلی سروده نشد.» (محجوب، بی‌تا: ۲۲۴) اوزان سبک خراسانی همان اوزان عرب هستند و رفته رفته که شاعران این اوزان را تجربه می‌کنند در می‌یابند که این اوزان با ذوق ایرانیان سازگار نیستند و آن‌ها را ترک می‌کنند. (همان: ۴۲)

بحور و اوزان کم کاربرد در دیوان شمس

چون اوزان و بحور پرکاربرد در کتاب‌های متقدمان و متأخران بسیار قید شده است، شایسته است اوزان نامأنوس و کم کاربرد سبک عراقی را، به شرح زیر مورد بررسی قرار دهیم:

– «**دیوان شمس تبریزی**» از اوزان بی‌شماری برخوردار است. خواه این اوزان رایج و پرکاربرد باشند و خواه کم‌کاربرد و نامأنوس. مولانا برخلاف نظر عروضیان متقدم که معتقد بودند که در اوزان و بحوری چون عمیق و عریض شعر فارسی چندان خوشایندی

نمی‌توان سرود، مولانا، به خاطر زبردستی و هنرمندی، با موزونیتی خاص این گونه اوزان را به کار برده است. در دیوان شمس ۱۶ بحر مختلف با ۵۳ وزن مانند:

الف - بحر رجز با هفت وزن بیشترین تنوع را دارد به قرار زیر:

۱ - بحر رجز مربع مرفل «مستفعلاتن مستفعلاتن» (عروضیان متقدم آن را از بحر متقارب مثنی اثلیم بر وزن «فَع لُن فَع لُن فَع لُن فَع لُن» استخراج کرده‌اند در غزل‌های: ۳۳۵۴، ۳۳۵۶، ۳۳۵۸، ۳۳۵۷.

گفتم که ای جان خود جان چه باشد؟ ای درد و درمان، درمان چه باشد؟
ای هفت دریا گوهر عطا کن وین مس‌ها را پر کیمیا کن
(کلیات شمس، ۱۳۶۷: غزل ۹۶۴ و ۲۰۹۱)

۲- بحر رجز مربع مطوی مرفل «مُفْتَعِلَاتُن مُفْتَعِلَاتُن» غزل‌های ۳۰۳۳ و ۱۲۸۰:

دوش چشیدم جام افندی یا فتم از دل کام افندی

(همان: غزل ۳۳۶۰)

باز شنیدم بوی افندی سلمه الله خوی افندی (همان: غزل ۳۳۵۹)

۳- بحر رجز مثنی مطوی مرفل: «مُفْتَعِلَاتُن مُفْتَعِلَاتُن مُفْتَعِلَاتُن مُفْتَعِلَاتُن» فقط در

غزل زیر:

آینه‌ام من، آینه‌ام من، تا که بدیدم روی چو ماهش

چشم جهانم، چشم جهانم، تا که بدیدم چشم سیاهش

(همان: غزل ۱۲۶۹)

دوش همه شب دوش همه شب گشتم من بر بام حبیبی

اختر و گردون اختر و گردون برده ز زهره جام حبیبی

(همان: غزل ۳۰۰۷)

۴- بحر رجز مسدس مطوی مرفل (در عروض و ضرب) بروزن «مفتعلن مفتعلن

مفتعلن» در دو غزل زیر:

عشق تو آورد قدح پر ز بلاها گفتم: «می می نخورم پیش تو شاها»

دی سحری بر گذری گفت مرا یار شیفته و بی خبری، چند از این کار؟
(همان:غزل: ۱۰۲۲ و ۵۳)

۵ - بحر رجز مثنی مطوی مرفل (در رکن های زوج) در وزن «مفتعلن مفتعلتن
مفتعلن مفتعلتن» فقط در یک غزل به مطلع زیر آمده است:

بار من است او به چه نغزی، خواجه اگر چه همه مغزی

چون گذری بر سر کویش پای نکو نه که نلغزی

(همان، غزل: ۳۱۹۸)

۶- بحر رجز مثنی مطوی مقطوع: «مفتعلن مفعولن مفتعلن مفعولن»:

ای صنم گلزاری، چند مرا آزاری؟!

من چو کمین فلأ حم تو دهیم سالاری

(همان: ۳۰۲۸)

۷- بحر رجز مثنی مخبون (با نوعی مستزاد) بروزن: «مفاعلن مستفعلن مستفعلن

مفاعلن مستفعلن مستفعلن»

بیا بیا دلدار من دلدار من، درآ درآ در کار من، در کار من

توی توی گلزار من، گلزار من، بگو بگو اسرار من، اسرار من

(همان: ۱۷۸۷)

ب - بحر متدارک با سه وزن بیشترین کار برد را از میان اوزان کم کار برد در

دیوان شمس داراست که عبارتند از:

۱- بحر متدارک مثنی مقطوع مخبون (فع لن فعلن فع لن فعلن): در ۱۵ غزل زیر (که

به خاطر محدودیت در حجم مقاله به ذکر شماره‌های غزل‌ها و ذکر چند نمونه می‌پردازیم):

۲۴۱ / ۲۲۵۴ / ۲۴۲ / ۱۷۴۹ / ۱۷۵۰ / ۳۱۳۸ / ۳۱۳۷ / ۳۱۳۶ / ۳۱۳۵ / ۲۲۳۵ / ۲۲۵۲ / ۲۰۹۶ / ۲۰۹۵ /

۲۰۹۴ / ۲۰۹۳ / ۲۰۹۲ / ۳۲۰۲ (کلیات شمس: ۱۳۶۷، به قلم فروزانفر)

با من صنما دل یک دله کن گر سر ننهی آنگه گله کن

(همان: غزل: ۲۰۹۵)

۲- متدارک مقطوع (چهار بار فع لن) فقط دو غزل در کلیات شمس سروده است:

چون دل جانا بنشین بنشین چون جان بی جا بنشین بنشین

(همان غزل: ۲۰۹۷)

ای جان ای جان فی ستر الله اشتر می‌ران فی ستر الله

(همان: غزل ۳۴۱۸)

۳- متدارک مثنیٰ مخبون (چهار بار فعلن) که مولانا فقط در یک غزل با مطلع زیر

سروده است:

دل من دل من دل من بر تو رخ تو رخ تو رخ با فر تو

(همان: غزل ۲۲۵۴)

ج - بحر عمیق: این بحر اختصاص به شعر عرب دارد و کاربردش در شعر فارسی چندان زیاد نیست ولی مولوی در کلیات شمس بحر عمیق مثنیٰ سالم و بحر عمیق مثنیٰ مشعّث را به کار برده است. بحر عمیق مثنیٰ سالم (فاعلن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن) در دو «غزل: ۲۸۹۲ و ۱۶۵۵».

ای شه جاودانی وی مه آسمانی چشمه زندگانی گلشن لا مکانی

(همان: غزل ۲۸۹۲)

- بحر عمیق مثنیٰ مشعّث: (فاعلن مفعولن فاعلن مفعولن) در غزل زیر:

می‌گریزد از ما، ما قوامش داریم زن زنا نش آریم کش کشانش آریم

(همان: غزل ۱۷۴۸)

ر - در بحر مدید (فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن) که از اوزان مخصوص شعر

عرب است، مولانا غزل‌های زیبایی سروده است:

من کجا بودم، عجب بی تو این چندین زمان در پی تو همچو تیر، در کف تو چون کمان

(همان: ۲۰۸۶)

ر- بحر مجتّث مثنیٰ مخبون مشعّث (مفاعلن مفعولن مفاعلن مفعولن):

چو صبحدم خندیدی، در بلا بندیدی چو صیقلی غم‌ها را ز آینه رندیدی

به جان تو ای طایی، که سوی ما باز آیی تو هرچه می‌فرمایی، همه شکر می‌خایی

(همان: ۳۰۴۶- ۳۰۴۷)

س - بحر خفیف مثنی می‌باشد: «فاعلاتن مستفععلن فاعلاتن مستفععلن» که از اوزان کم کاربرد محسوب می‌شود که قبل از مولوی، خاقانی شروانی و در سده هفتم اوحدی مراغه‌ای و خواجوی کرمانی آن را به کار برده‌اند. مولانا از بحر خفیف مثنی مخبون «فاعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن» در چهارده غزل «۲۲۵۵ / ۲۰۹۸ / ۱۱۷۶ / ۲۴۳ / ۲۴۴ / ۲۲۶۰ / ۳۲۳ / ۳۱۴۰ / ۳۱۳۹ / ۲۲۵۹ / ۲۲۵۸ / ۲۲۵۶» (کلیات شمس: ۱۳۶۷، به قلم فروزانفر)

دل گردون خلل کند چون مه تو نهان شود

چو رسد تیر غمزه ات همه قد ها کمان شود

(همان: غزل ۹۶۵)

ک - بحر کامل: ۱- در بحر کامل مربع سالم، مولانا فقط یک غزل سروده است بر وزن «متفاعلن متفاعلن».

هله ای کیا نفسی بیا در عیش راه سره برگشا

(همان غزل ۲۳۹)

۲- بحر کامل مربع مرفل (متفاعلاتن متفاعلاتن) که مولانا در این بحر نیز طبع آزمایی کرده است:

دل من که باشد که ترا نباشد تن من که باشد که فنا نباشد

(همان غزل ۹۶۳)

ل - در بحر وافر مثنی سالم فقط یک غزل ملمع سروده (چهار بار مفاعلتن):
فما طلبوا سوی سقمی فطاب علی ما طلبوا عجب خبری که می‌دهم دم و غم او، کرو فر او
(همان: غزل ۲۲۶۷)

خواجوی کرمانی

خواجوی کرمانی هشت وزن از اوزان کم کاربرد بحر رجز را در اشعار خود به کار برده و از این نظر با جلال الدین مولوی برابری می‌کند مانند:

۱- بحر رجز مَثْمَن مرفَّل، خواجو فقط یک غزل در وزن مستفعَلُن مستفعلاَتُن
مستفعَلُن مستفعلاَتُن (در رکن های زوج) سروده است:

ای رویت از فردوس بابی وز سنبلت بر گل نقابی

هر حلقه ای زان پیچ و تابی، در حلق جان طنابی

(خواجو، دیوان، غزل ۱۸۶، حضریات)

۲- بحر رجز مسدس مطوئی مرفَّل (در عروض و ضرب) بر وزن مفتعلُن مفتعلُن
مفتعلاَتُن

خسرو انجم به گه بام برآمد یا مه خلُخ به لب بام بر آمد

(همان: ۱۳۸ ح)

۳- رجز مربع مرفَّل «مستفعلاتن مستفعلاتن» کم کاربرد، که مولانا و خواجو، این
دو شاعر توانا، بیشت سروده هایشان در بحر رجز اوزان کم کاربرد است.

گر می کشندم ور می کشندم گردن نهادم چون پای بندم

(همان: ۶۴۲ ح)

که این ابیات را نیز می توان به صورت « بحر متقارب مَثْمَن اثلْم: فع لن فعولن فع
لن فعولن » نیز تقطیع کرد. خواجو کرمائی غزل های «۱۰۵، ۲۰۶ و ۷۶۸ سفریات
۶۴۲ و ۸۷۲ حضریات » در همین بحر سروده است.

۴- بحر رجز مَثْمَن مطوئی مرفَّل (در حشو) احدٌ (در عروض و ضرب) برون «مفتعلن
مفتعلاتن مفتعلن فع لن» غزل سروده است:

ای دل من بسته در آن زنجیر سمن سا دل کرده مرا درغم عشقت بی سر و بی پا دل

(همان: ۵۹۶ ح)

بحر رجز مربع منخبون مرفَّل برون «مفاعلاتن مفاعلاتن» مانند:

چو چشم مست تو می پرستم چو درج لعل تو نیست هستم

(همان: ۶۳۰ ح)

۵- بحر رجز مَرَبَع مَرَقَل ومخبون مطوَل «مفتعلاتن مفاعلاتان»، خواجه در این بحر ووزن یک غزل سروده است:

ای می لعل تو کام رندان جعد تو زنجیر پای بندان

(همان: ۷۲۴ح)

۶- رجز مَرَبَع مطوَى مَرَقَل مطوَل «مفتعلاتن مفاعلاتان»

نرگس مستت فتنه مستان تشنه لعلت باده پرستان

(همان: ۷۲۰ح)

۷- بحر مقتضب مَثَمَن مرفوع مخبون مذال (در رکن های زوج) بروزن «مفعول

مفاعلاتن مفعول مفاعلاتن»

من مستم و دل خراب جان تشنه و ساغر آب برخیز و بده شراب بنشین و بزنی رباب

(همان ۴۵س)

۸- مقتضب مَثَمَن مخبون مطوَى مَرَقَل بر وزن «مفاعیلُ مفتعلاتُن مفاعیلُ مفتعلاتُن»:

تو آن ماه زهره جبینی و آن سرو لاله عذاری که بر لاله غالیه سایه و از طره غالیه باری

(همان: ۸۴۸ح)

۹- بحر هزج کم کاربرد، فقط یک بار با وزن هزج مَثَمَن اهتم (در عروض و

ضرب) بر وزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعول». در دیوان خواجه آمده است:

معنی وقت آن آمد که بنوازی رباب صبو حست ای بت ساقی بده جام شراب

(همان: ۳۶ح)

۱۰- بحر رمل مَثَمَن مشکول اصلم (عروض و ضرب) بر وزن «فاعلات فاعلاتن

فاعلات فع لن»

یک غزل سروده است:

نکنم حدیث شکر چو لب گزیدم چه کنم نبات مصری چو شکر مزیدم

(همان: ۶۴۶ح)

۱۱- بحر مضارع مَثْمَن اِخْرَب مَحْذُوف در حَشْو و مقصور در عروض، بروزن «مفعول فاعلن مفعول فاعلان» شاعر در این وزن فقط یک غزل سروده است.

ای کرده ماه را از تیره شب نقاب در شب فکنده چین بر مه فکنده تاب
(همان: ۴۷ح)

۱۲- بحر خفیف مَثْمَن مَخْبُون مَطْوَل بر وزن «فاعلاتن مفاعلاتن فاعلاتن مفاعلاتن» در دیوان خواجوی کرمانی یک بار به کار رفته است.

ای رخت شمع بت پرستان شمع بیرون بر از شبستان
بر لب جوی و طرف بستان داد مستان ز باده بستان

(همان: ۷۱۵ح)

می‌توان این بیت را هم به این صورت تقطیع کرد: «فاعلاتن مفاعلاتن فاعلاتن مفاعلاتن» در بحر خفیف مَثْمَن مَخْبُون مَرْقَل در حشو و مطوّل در عروض).

۱۳- در بحر متدارک مَثْمَن مَخْبُون مَقْطُوع بر وزن «فاعلن فَعَل فاعلن فَعَل» فقط یک غزل «۷۶۲س» سروده شده است.

سنبل سیه بر سمن مزن لشکر حبش بر ختن مزن

(همان: ۷۶۲س)

با بررسی دیوان «عطار، غزلیات مولوی، سعدی، فخرالدین عراقی، کمال الدین اسماعیل، امیرخسرو دهلوی، همام تبریزی، خواجوی کرمانی» میزان بهره‌گیری از بحور و اوزان شایع و کم‌کاربرد، با علامت‌های اختصاری در جدول «غ: غزل، قص: قصیده، قط: قطعه؛ ترج: ترجیع بند، ترک: ترکیب بند، اعداد صحیح: تکرار بحر و اعداد اعشاری: تعداد وزن» درج گردیده است.

مقایسه بحور و اوزان رایج و کم کاربرد دیوان ۹ شاعر سبک عراقی

شماره	بحر	غ قص ترج	غ قص	غ قص	غ قص	غ قص	غ قص	غ قص	غ قص
۱	هزج	عطار وزن-بحر	شمس بحر	قص سعدی وزن - بحر	غ قص قص ترج ترک فخرالدین عراقی وزن-بحر	غ قص قص امیرخسرو دهلوی وزن-بحر	غ قص قص همام تبریزی وزن-بحر	غ قص قص خواجوی کرمانی وزن-بحر	
۲	رمل	۲۸۵/۶	۷۱۵	۱۶۱/۶	۱۳۷/۷	۱۰۹/۵	۴۹/۳۹	۱۰۷/۶	۴۳۲/۱۱
۳	رجز	۲۶/۲	۳۶۸	۳۱/۲	۱۰/۲	۱/۱	۱۲۴/۴	۱۰/۲	۳۲/۱۱
۴	مضارع	۹۲/۲	۲۸۳	۱۱۱/۲	۲۹/۲	۹۹/۲	۲۴۷/۳	۵۲/۲	۱۲۹/۳
۵	مجثث	۱۵/۳	۲۸۴	۱۵۷/۳	۴۰/۳	۱۷۳/۲	۱۹۹/۳	۴۴/۳	۱۸۸/۳
۶	خفیف	۹۵/۲	۱۲۲	۴۶/۲	۳۸/۲	۱۸۱/۲	۱۱۶/۳	۱۳/۲	۶۰/۴
۷	سریع	۲۰/۱	۹۸	۹/۱	۲/۱	۱۱/۱	۱۷/۱	۱/۱	۶/۱
۸	منسرح	۲۹/۲	۱۳۱	۲۸/۲	۵/۱	۹/۲	۴۱/۲	۶/۱	۱۹/۲
۹	مقارب	۴/۲	۳۱	۱۱/۲	۱/۱	۳۰/۲	۳۶/۲	۱۱/۲	۲۴/۲
۱۰	مقضب	۱/۱	--	۱/۱	--	--	--	--	۳/۳
۱۱	بسیط	۱/۱	۱	--	--	--	--	--	--
۱۲	متدارک	--	۱۸	--	--	--	--	--	۲/۲
۱۳	عمیق	--	۶	--	--	--	--	--	--
۱۴	مدید	--	۵	--	--	--	--	--	--
۱۵	کامل	--	۱	--	--	--	۱/۱	--	--
۱۶	عریض	--	۱	--	--	--	--	--	--
۱۷	وافر	--	۱	--	--	--	--	--	--

نتیجه

– دیوان عطار نیشابوری که دارای ۲۷ قصیده، ۳ ترجیع بند و ۷۹۴ غزل می‌باشد به طور کلی از ۱۱ بحر و ۳۰ وزن عروضی بهره جسته است. بحر هزج با ۲۸۵ قصیده، غزل و ترجیع بند پر کاربردترین بحر در دیوان اوست. بحر هزج با وزن مسدس اخرب مقبوض محذوف با ۱۰۸ قصیده و غزل بیشترین تعداد و هزج مثنی سالم با ۱۳ غزل کمترین کاربرد را در دیوان عطار دارد. هم چنین در بحر مقتضب و بسیط فقط یکبار شعر سروده است.

– در فرایند آماری، و مقایسه ی بحر و وزن عروضی، موسیقی غزلیات مولوی رقصان و متنوع با لاقفل چهل و هشت وزن مختلف است که تنوع اوزان وی را به خوبی نشان می‌دهد. طبق جدول آماری بالاشایع ترین اوزان بحر هزج با ۷ وزن در ۱۰۸۶ غزل و ۱۴ ترجیع بند، و بحر رمل در ۷۰۵ غزل و ۱۰ ترجیع بند است، بحر عریض، وافر و بسیط، در دیوان شمس دارای کاربرد بسیار اندک‌اند. وزن کم کاربرد در این اثر سترگ، عبارتند از «بحر کامل مربع مرفل بر وزن متفاعلاتن متفاعلاتن»، بحر «عمیق مثنی مشعت: فاعلن مفعولن فاعلن مفعولن» و بحر «مجتث مثنی مخبون مشعت: مفاعلن مفعولن مفاعلن مفعولن» است.

– امیر خسرو دهلوی، دیوانش شامل ۱۷۶۹ غزل، قصیده، قطعه ترکیب بند است که در ده بحر عروضی، با اوزان متنوع سروده شده است. پر کاربردترین بحر رمل با ۹ وزن در ۴۹۳ قصیده، غزل و قطعه، و بحر کامل با ۱ وزن در یک غزل کم کاربردترین بحر و اوزان دیوان اوست.

– سعدی در ۷۰۰ غزل و ۷۵ قصیده و قطعه ازده بحر و ۳۰ وزن استفاده کرده است که بحر رمل با ۹ وزن پر کاربردترین و بحر بسیط در یک وزن عروضی کم کاربردترین در اشعار کلیات اوست.

– در بررسی دیوان فخرالدین عراقی، به این نتیجه رسیدیم که وی، ۳۴۰ قصیده، غزل، قطعه، ترکیب بند و ترجیع بند را در ۹ بحر با ۲۴ وزن عروضی سروده است.

عراقی در بحر رمل مثنیٰ مخبون، بحر متقارب مثنیٰ سالم، بحر منسرح مثنیٰ مطوی مجدوع و منحور، رجز مثنیٰ سالم و رجز مثنیٰ مطوی اصلاً شعری نسروده است. هم چنین در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض سالم (عروض و ضرب) و متقارب مثنیٰ محذوف یا مقصور فقط یکبار بهره جسته است. به طور کلی بحر هزج، شایع‌ترین و رایج‌ترین بحر، و پرکاربردترین بحر و وزن در دیوان او، متقارب مثنیٰ محذوف یا مقصور است. هزج مسدس اخرب مقبوض سالم (عروض و ضرب) کم‌کاربردترین اوزان در دیوان اوست.

- دیوان **کمال الدین اسماعیل اصفهانی**، دارای ۷۳۳ قصیده، غزل و قطعه است که، ۹ بحر رایج و ۲۴ وزن به کار رفته است. پرکاربردترین آن‌ها بحر خفیف و مجتث می باشد در حالی که بحر رجز خوش آهنگ در دیوانش جلوه خاصی ندارد. فقط یک غزل در بحر رجز مثنیٰ مطوی مخبون (در غزل ۶) سروده است.

- **شیخ همام الدین تبریزی**، در ۳۰۷، قصیده، غزل و قطعه از ۹ بحر و ۲۴ وزن استفاده کرده است. بحر رمل با ۶ وزن در ۱۰۷ غزل، پرکاربردترین و بحر سریع با ۱ وزن در یک غزل از کم‌کاربردترین بحر و وزن دیوان اشعار اوست.

- **دیوان اشعار خواجوی کرمانی**، از نظر به کارگیری اوزان متنوع اعم از شایع، کم کاربرد و نامأنوس دارای اهمیت فراوانی است. بحر رمل در ۱۰ وزن در ۴۳۲ غزل، قطعه و قصیده، از پرکاربردترین بحر و وزن، و بحر «خفیف مثنیٰ مطول» و بحر «متدارک مثنیٰ مخبون مقطوع» با یک وزن از کم‌کاربردترین بحور و اوزان دیوان اوست.

هم چنین «بحر رجز مربع مرفل» از اوزانی است که اکثر گویندگان بخصوص خواجوی کرمانی و مولانا بیش تر از این بحر استفاده کرده اند.

منابع و مأخذ

- ۱- ابوالریحان البیرونی، (۱۳۶۳)، تحقیق ماللهند من مقوله مقبوله فی العقل اومردوله، به قلم اکبر دانا سرشت، تهران: امیر کبیر.
- ۲- امیر خسرو دهلوی، (۱۳۶۱)، دیوان، به کوشش م. درویش، تهران: جاویدان، ج ۲.
- ۳- خانلری، پرویز، (۱۳۷۳)، وزن شعر فارسی، تهران توس، ج ۶.
- ۴- خواجوی کرمانی، (۱۳۷۸)، دیوان غزلیات، به کوشش حمید مظهری، کرمان: چاپ ج ۴.
- ۵- رزمجو، حسین، (۱۳۷۰)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، آستان قدس رضوی.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۱)، شعر بی فروغ، شعری نقاب، تهران، جاویدان: ج ۹.
- ۷- سعدی، شیخ مشرف الدین مصلح الدین عبدالله شیرازی، (۱۳۷۷)، دیوان غزلیات، به سعی و اهتمام خلیل رهبر، تهران: مهتاب، ج ۹.
- ۸- سیفی، (۱۳۷۲)، عروض سیفی، تصحیح بلاخمان و اهتمام محمد فشارکی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- شاه حسینی، ناصرالدین، (۱۳۸۰)، شناخت شعر، تهران: هما، ج ۴.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۸)، موسیقی شعر، تهران: آگاه، ج ۲.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، (۱۳۶۹)، آشنائی با عروض و قافیه، تهران: فردوسی، ج ۴.
- ۱۲- شهری، محمد، (۱۳۷۰)، علم عروض و قافیه، تهران: هما، ج ۲.
- ۱۳- طوسی، خواجه نصیر، (۱۳۶۹)، معیار الاشعار، تصحیح جلیل تجلیل، تهران: جامی.
- ۱۴- عراقی، فخرالدین ابراهیم، (۱۳۷۶)، کلیات عراقی، تصحیح نسرین محتشم خزاعی، تهران: زوآر.
- ۱۵- عطار، فرید الدین، (۱۳۶۵)، دیوان عطار، به اهتمام تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۵.
- ۱۶- قیس رازی، شمس الدین محمد، (۱۳۸۸)، المعجم فی معایر الاشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی و...، تهران: علمی.
- ۱۷- عطار نیشابوری، (۱۳۳۹)، دیوان، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی، ج ۳.
- ۱۸- کمال الدین اسماعیل اصفهانی، (۱۳۴۸)، دیوان، به اهتمام حسین بحرالعلوم، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- ۱۹- ماهیار، عباس، (۱۳۸۲)، عروض فارسی، تهران: قطره، ج ۶.
- ۲۰- محجوب، محمد جعفر، (بی تا)، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: فردوس.

۶۴ فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - تابستان ۱۳۹۱، (ش.پ:۱۲)

۲۱- مسعودی، علی بن الحسین، (۱۳۷۴)، **مروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۲- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۶۷)، **کلیات شمس**، به اهتمام فروزانفر، تهران: امیر کبیر، چ ۱۲

۲۳- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۷۳)، **وزن شعر فارسی**، تهران: توس، چ ۱۲.

۲۴- وطواط، رشید، (۱۳۶۲)، **حدائق السحر**، تصحیح عباس اقبال اشتهیانی، تهران: کتابخانه سنایی و طهوری .

۲۵- همام تبریزی، (۱۳۵۱)، **دیوان**، به تصحیح دکتر رشید عیوضی، تبریز: مؤسسه ی تاریخ و فرهنگ ایران.

۲۶- وحیدیان کامیار، (۱۳۷۰)، **بررسی منشأ شعر فارسی**، مشهد: آستان قدس .

۲۷- _____، (۱۳۷۲)، **وزن و قافیه شعر فارسی**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ ۳ .

۲۸- قرطبی الاندلسی، ابی عمر احمد بن عبدربه، (۱۹۶۵)، **العقد الفرید**، شرح احمد امین، احمد الزین و... قاهره: اللجنة التالیف والترجمه والنشر، چ ۳ .

مجله :

۲۹- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۴۷)، **زبان شعر، مجله ی سخن**، دوره ۱۸، آبان: ۵۹.